

مقایسه انواع خودشیفتگی و عاطفه خودآگاه شرم و گناه در دانشجویان دختر و پسر دانشگاه های تهران

الهه صفائیان*^۱

مهرانگیز پیوسته گر^۲

چکیده

هدف از مطالعه حاضر مقایسه خودشیفتگی و انواع آن و عاطفه خودآگاه شرم و گناه در بین دختران و پسران دانشجوی شاغل به تحصیل در دانشگاه های تهران است. تعداد ۱۸۰ دانشجو (۹۰ دختر و ۹۰ پسر) به صورت نمونه گیری در دسترس از میان دانشجویان شاغل به تحصیل در مقطع کارشناسی در دانشگاه های تهران انتخاب شدند، و پرسشنامه خودشیفتگی آسیب شناختی (PNI) و مقیاس عاطفه خودآگاه (TOSCA-3) را تکمیل کردند. داده ها به وسیله ضریب همبستگی پیرسون و روش آماری تی مستقل مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد بین میزان تجربه شرم در دختران و پسران تفاوتی وجود ندارد، اما میزان تجربه گناه در دختران به شکل معناداری بیشتر از میزان تجربه گناه در پسران است. علاوه بر آن نتایج در رابطه با متغیر خودشیفتگی و زیرمقیاس های آن نشان داد که، میزان تجربه خودشیفتگی آسیب شناختی و فنوتیپ خودشیفتگی آسیب پذیر بین دختران و پسران دانشجو تفاوت معنادار ندارد، اما میزان تجربه خودشیفتگی از نوع خود بزرگ بین به شکل معناداری در پسران دانشجو بیشتر از دختران است. نتایج پژوهش نشان می دهد که اگرچه میزان تجربه خودشیفتگی در دختران و پسران یکسان است، اما در پسران میزان ابراز ملاک های خودشیفتگی خود بزرگ بین بیشتر از دختران است.

واژگان کلیدی: احساس شرم، احساس گناه، جنسیت، خودشیفتگی آسیب پذیر، خودشیفتگی خود بزرگ بین.

^۱. دانشجوی دکتری گروه روان شناسی، دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول). Email: Elahe.Safaeian@gmail.com

^۲. استادیار گروه روان شناسی، دانشگاه الزهرا.

۱. مقدمه

سلامت اصطلاح خودشیفتگی (نارسیسیزم)^۱ از افسانه یونانی نارسیسوس^۲ گرفته شده است. نارسیسوس نام جوانی بود که عاشق تصویر خود در آب رودخانه شد و تلاش او برای در آغوش کشیدن خویش منجر به مرگش شد (یانگ و پینسکی^۳، ۲۰۰۶). فروید^۴ برای نخستین بار این مفهوم را بر اساس اسطوره نارسیس مطرح کرد، اما نظریه پردازانی منسجم در این زمینه به کارهای روانکاوانی همچون کوهات^۵ و کرنبرگ^۶ بر می گردد (قربانی، ۱۳۸۶). از آن پس، مفهوم خودشیفتگی در زمینه مطالعات بالینی و غیربالینی به گونه های متفاوتی توصیف و ارزیابی شده است (پینکاس و لاکوویتسکی^۷، ۲۰۱۰). در این میان اتفاق نظر گسترده ای بر وجود حداقل دو بُعد متفاوت از خودشیفتگی وجود دارد (دیکنسون^۸ و پینکاس، ۲۰۰۳؛ فوساتی و همکاران^۹، ۲۰۰۵؛ کرنبرگ^{۱۰}، ۱۹۷۵، ۱۹۸۶؛ کوهات^{۱۱}، ۱۹۶۶، ۱۹۷۱، ۱۹۷۷؛ میلر و کمبل^{۱۲}، ۲۰۰۸؛ پینکاس و لاکوویتسکی، ۲۰۱۰؛ ریش^{۱۳}، ۱۹۴۹، ۱۹۶۰؛ راس، شدلر، بردلی و وستن^{۱۴}، ۲۰۰۸؛ وینک^{۱۵}، ۱۹۹۱؛ به نقل از ترشابی، ۱۳۹۵). پینکاس و لاکوویتسکی (۲۰۱۰) خودشیفتگی آسیب شناختی را شامل دو بُعد خودشیفتگی خودبزرگ بین^{۱۶} و خودشیفتگی آسیب پذیر^{۱۷} می دانند. توصیف بالینی خودشیفتگی خودبزرگ بین شامل بهره کشی از دیگران، احساس محق بودن، خودپنداره متورم کاذب، فقدان همدلی، حسادت شدید، پرخاشگری، نمایشگری و اشتغال ذهنی به خیال پردازی هایی در مورد قدرت نامحدود، برتری و کمال است (پینکاس و همکاران، ۲۰۰۹). در حالی که خودشیفتگی آسیب پذیر به صورت تجربه احساس درماندگی، سطوح پایین حرمت خود، شرم، پوچی، اضطراب، افسردگی، حساسیت شدید نسبت به طرد و انتقاد و اجتناب از روابط بین فردی به دلیل ناکامی در ارضای نیاز شدید فرد به تحسین و تأیید توصیف می شود (دیکنسون و پینکاس، ۲۰۰۳). به عبارتی احساس مستحق بودن و بزرگ منشی در افراد خودشیفته آسیب پذیر پنهان است (گابارد^{۱۸}، ۱۹۸۹).

پژوهشگران به مدت طولانی به مطالعه تفاوت های جنسیتی صفات شخصیتی علاقمند بوده اند، اگرچه احتمالاً شباهت های جنسیتی بیشتر از تفاوت هاست (هاید^{۱۹}، ۲۰۰۵). مطالعه حاضر در ادامه مطالعات قبلی (کوری، مریت، مراگ و پامپ^{۲۰}، ۲۰۰۸؛ گریجالوا و همکاران^{۲۱}، ۲۰۱۵) به بررسی تفاوت های جنسیتی در خودشیفتگی و عاطفه همراه با آن می پردازد. اگرچه هیچ کدام از دو جنس برای داشتن برجسب خودشیفتگی رغبتی ندارند، اما نشانه شناسی اختلال شخصیت خودشیفته به نقش های جنسیتی مردانه شباهت بیشتری دارد. همانطور که می دانیم مردان در فرهنگ غرب دارای صفات

¹ Narcissism

² Narcissus

³ Young & Pinsky

⁴ Freud, S.

⁵ Kohut

⁶ Kernberg

⁷ Pincus & Lukowitsky

⁸ Dickinson

⁹ Fossati et al.

¹⁰ Kernberg

¹¹ Kohut

¹² Miller & Cambell

¹³ Reich

¹⁴ Russ, Shedler, Bradley & Westen

¹⁵ Wink

¹⁶ Grandiose Narcissism

¹⁷ Vulnerable Narcissism

¹⁸ Gabbard, G. O.

¹⁹ Hyde

²⁰ Corry, Merritt, Mrug & Pamp

²¹ Grijalva et al.

معمولی از جمله بیان فیزیکی خشم، نیاز شدید به قدرت و رهبری مقتدرانه هستند (کوری و همکاران، ۲۰۰۸). علاوه بر این شیوع اختلال شخصیت خودشیفته در طول عمر برای مردان (۷/۷٪) بیشتر از زنان (۴/۸٪) تخمین زده شده است (استینسون^۱ و همکاران، ۲۰۰۸). بنابراین شواهدی وجود دارد که نشان می دهد مردان بیشتر از زنان خودشیفته هستند. شایان به ذکر است، برخلاف این شواهد و باور عمومی مبنی بر شیوع بیشتر خودشیفتگی در مردان، پژوهش های اندکی متمرکز بر تفاوت های جنسیتی انجام شده است (گریجالوا و همکاران، ۲۰۱۵). در ابتدا فروید (۱۹۱۴) زنان را بیشتر از مردان خودشیفته می دانست، زیرا عقیده داشت زنان بیشتر با ظاهر فیزیکی خود مشغله داشته و ابژه های اطراف خود را بر اساس تمایلاتی در خدمت خود انتخاب می کنند (وینک و گوگ^۲، ۱۹۹۰). اگرچه شواهد پژوهشی (از جمله چنز، مورف و ترنر^۳، ۱۹۹۸؛ پالوس و ویلیامز^۴، ۲۰۰۲؛ واتسون، تیلور و موریس^۵، ۱۹۸۷) خلاف این الگو را پیشنهاد می کنند. فاستر، کمپل و توپینگ^۶ (۲۰۰۳) در پژوهش خود نشان دادند که مردان، خودشیفتگی بالاتری را نسبت به زنان به ویژه در صفات بهره کشی و مستحق بودن نشان می دهند. چنز، مورف و ترنر (۱۹۸۸) نیز بیان می کنند که ویژگی های بهره کشی و مستحق بودن جزء ویژگی های محوری خودشیفتگی زنان محسوب نمی شود. همچنین مورف و رودوالد^۷ (۲۰۰۱) گزارش کردند که مردان نسبت به زنان سطوح بالاتری از خودشیفتگی را نشان می دهند. در مقابل، زنان ممکن است اهداف خودشیفته وار خویش را به روشی زیرکانه، غیر مستقیم و قابل پذیرش و هماهنگ با نقش جنسیتی که مورد انتظار جامعه است، نشان دهند. اولری و رایت^۸ (۱۹۸۶) نیز مطرح می کنند که مشخصه های خودشیفتگی خود بزرگ بین و خودشیفتگی آسیب پذیر مشابه ویژگی های کلیشه ای مردانگی و زنانگی در فرهنگ غرب است. در فرهنگ غرب از مردان انتظار می رود مستقل و قدرتمند باشند. در حالی که از زنان انتظار می رود از نظر هیجانی آسیب پذیر باشند. پژوهش های صورت گرفته در غرب نیز نشان می دهد مردان از سطوح بالاتر خودشیفتگی خودبزرگ بین و زنان از سطوح بالاتر خودشیفتگی آسیب پذیر برخوردار هستند (پینکاس و همکاران، ۲۰۰۹؛ رایت و همکاران^۹، ۲۰۱۰). از طرفی پژوهش هایی نیز وجود دارد که نشان دهنده یکسانی جنسیتی در میزان ابتلا به خودشیفتگی است (از جمله بیزومیک و داکیت^{۱۰}، ۲۰۰۸؛ بلسک-ریچک، ریمایکر و بیکر^{۱۱}، ۲۰۰۸؛ فرنهام^{۱۲}، ۲۰۰۶؛ جکسون، اروین و هاج^{۱۳}، ۱۹۹۲). همچنین در میان پژوهش های مرتبط با فرهنگ شرق، یو، لانگ، لای و فو^{۱۴} (۲۰۱۳) در پژوهش خود به الگویی کمی متفاوت از الگوی جنسیتی خودشیفتگی در فرهنگ غرب دست یافتند. این پژوهشگران دریافتند مردان چینی در مقایسه با زنان چینی سطوح بالاتری از خودشیفتگی خودبزرگ بین را گزارش کردند. اما از نظر سطوح خودشیفتگی آسیب پذیر بین دو جنس تفاوت معنادار مشاهده نشد. بنابراین دامنه تفاوت های جنسیتی در خودشیفتگی واضح و روشن نیست. هدف اولیه این پژوهش بررسی تفاوت های جنسیتی در خودشیفتگی و انواع آن در دانشجویان دختر و پسر ایرانیست. هدف بعدی بررسی تفاوت های جنسیتی در عواطف شرم و گناه است با انواع خودشیفتگی است.

¹ Stinson

² Wink & Gough

³ Tschanz, B. T., Morf, C. C., & Turner, C. W.

⁴ Paulhus & Williams

⁵ Watson, Taylor & Morris

⁶ Foster, Campbell & Twenge

⁷ Morf, C. C., & Rhodewalt, F.

⁸ O'leary, J., & Wright, F.

⁹ Wright et al.

¹⁰ Bizumic & Duckitt

¹¹ Bleske-Rechek, Remiker, & Baker

¹² Furnham

¹³ Jackson, Ervin & Hodge

¹⁴ You, J., Leun, F., Lai, K. K., & Fu, K.

هیجان های شرم و گناه، هیجان های خود آگاهی^۱ هستند که به وسیله تأمل در خود و خودارزیابی برانگیخته می شوند. به عبارتی هیجان های خود آگاه، هیجان های خود تنظیم گر هستند و از طریق ارایه بازخوردهایی به خود در مورد افکار، نیات و رفتارها در هدایت رفتار، انگیزه مند کردن فرد برای توجه به استانداردهای اخلاقی، اجتماعی و پاسخ دهی مناسب نقش مهمی دارند. اغلب مردم واژه شرم و گناه را به یک معنا به کار می برند، این در حالی است که شرم و گناه تجارب هیجانی متمایزی هستند (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۲). احساس شرم نگرشی منفی و بسیار دردناک است که تمام خود را در بر می گیرد، که شامل احساس بی ارزشی، ضعف و بی لیاقتی است، اما احساس گناه شامل ارزیابی منفی از برخی رفتارهای خاص است. با این حال هر دو احساس شرم و گناه هیجانهای دردناکی هستند که با خودارزیابی منفی ارتباط دارند (استوبر و همکاران^۲، ۲۰۰۷). گم و شرر^۳ (۱۹۸۸) شرم را بدین علت می دانند که دیگران ضعف یا شکست شخص را می بینند، اما در مورد احساس گناه عقیده دارند که چیزی در درون ما می ماند و دیگری از آن آگاه نیست. یا به عبارتی طبق گفته لویس^۴ (۱۹۹۳) شرم یک هیجان "علنی تر" از احساس گناه است، و زمانی رخ می دهد که نقص و گناه در معرض دید عموم باشد، اما احساس گناه خصوصی تر است و از عذاب وجدان بر می خیزد (لویس، ۱۹۹۳).

زنان به طور معمول عموماً احساسی تر از مردان هستند (برت و بلیس-موروو^۵، ۲۰۰۹؛ برنهام، نوزانچاک و کرول^۶، ۱۹۸۰؛ بریتون و هال^۷، ۱۹۹۵؛ برادی و هال^۸، ۲۰۰۸؛ فابز و مارتین^۹، ۱۹۹۱؛ رزنکرانز، وگل، بی، براورمن و براورمن^{۱۰}، ۱۹۶۸؛ رابل^{۱۱}، ۱۹۸۳؛ شیلدز^{۱۲}، ۲۰۰۲؛ به نقل از ال-کوئیست^{۱۳}، ۲۰۱۲). اما در رابطه با تفاوت های جنسیتی در مورد احساسات مختلف تفاوت هایی وجود دارد. پژوهش های بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه، زنان به طور معمول شرم، گناه و احساس خجالت بیشتری را تجربه می کنند، در حالی که مردان احساس غرور بیشتری را تجربه می کنند (پلنت و همکاران^{۱۴}، ۲۰۰۰؛ برادی و هال، ۲۰۰۸؛ فرگوسن و کرولی^{۱۵}، ۱۹۹۷؛ فرگوسن و ایر^{۱۶}، ۲۰۰۰؛ ربرترز و گلدنبرگ^{۱۷}، ۲۰۰۷؛ تریسی و رایینز^{۱۸}، ۲۰۰۷). تانگ نی و دیرینگ^{۱۹} (۲۰۰۲) نیز در پژوهشی نشان دادند که زنان در تمام سنین، بیشتر از مردان مستعد به احساس شرم و گناه هستند. اما قربانی (۲۰۱۳) در پژوهشی بر جمعیت دانشجویان ایرانی به نتیجه ای کمی متفاوت دست یافت. قربانی و همکاران (۲۰۱۳) به این نتیجه رسید که زنان ایرانی در مقیاس گناه نمره بالاتری از مردان ایرانی کسب کردند، که این نتیجه با نتایج پژوهش های غربی همراستا بود، اما زنان و مردان در مقیاس شرم تفاوتی با هم نداشتند، که این نتیجه با نتایج پژوهش های غربی متفاوت بود. این نتیجه در پژوهش قربانی توسط پرسشنامه عاطفه خودآگاه^{۲۰} به دست آمد، اما زمانی که با مقیاس های دیگر این عواطف سنجیده شد، نتیجه نشان داد که زنان به

¹ Self-conscious emotions

² Stoeber et al.

³ Gehm & Scherer

⁴ Lewis

⁵ Barrett & Bliss-Moreau

⁶ Birnbaum, Nosanchuk & Croll

⁷ Briton & Hall

⁸ Brody & Hall

⁹ Fabes & Martin

¹⁰ Rosenkrantz, Vogel, Bee, Broverman & Broverman

¹¹ Ruble

¹² Shields

¹³ Else-Quest N. M.

¹⁴ Plant et al.

¹⁵ Ferguson & Crowley

¹⁶ Ferguson & Eyre

¹⁷ Roberts & Goldenberg

¹⁸ Tracy & Robins

¹⁹ Tangney & Dearing

²⁰ Test of Self-conscious Affect

احساس شرم حساسیت بیشتری نسبت به مردان نشان می دهند، اگرچه میزان تجربه شرم در آنها یکسان با مردان گزارش شده است (قربانی و همکاران، ۲۰۱۳). با توجه به یافته های متفاوت، در پژوهش حاضر، میزان تجربه شرم و گناه در زنان و مردان مقایسه می گردد.

۲. روش پژوهش

طرح مطالعه حاضر از نوع علی-مقایسه ای است. جامعه آماری این مطالعه را کلیه دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه های تهران در مقطع کارشناسی تشکیل دادند. آزمودنی ها به تعداد ۱۸۰ نفر (۹۰ دختر و ۹۰ پسر) به شیوه نمونه گیری در دسترس از دانشگاه تهران، شهید بهشتی، الزهرا و تربیت مدرس انتخاب شدند. آزمودنی های پژوهش پرسشنامه خودشیفتگی آسیب شناختی^۱ (پینکاس و همکاران، ۲۰۰۹) جهت سنجش نمره کلی خودشیفتگی آسیب شناختی و فنوتیپ های آن و پرسشنامه عاطفه خودآگاه^۲ (تانگ نی، ۱۹۸۹) را جهت سنجش عاطفه شرم و گناه تکمیل کردند. داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS ۲۲ و با روش آماری آزمون تی مستقل جهت بررسی عامل جنسیت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

ابزار سنجش

پرسشنامه خودشیفتگی آسیب شناختی (PNI)

پرسشنامه خودشیفتگی آسیب شناختی یک ابزار خودگزارشی ۵۲ آیتمی است، که بر خودشیفتگی آسیب شناختی تمرکز دارد و بر اساس طیف لیکرت 6 درجه ای از "خیلی زیاد این طوری هستم" تا "اصلاً این طوری نیستم" نمره گذاری می شود (رایت، لاکوویتسکی و پینکاس، ۲۰۰۸). این پرسشنامه دارای ۷ زیرمقیاس برای سنجش خودشیفتگی آسیب شناختی در دو زیرگروه خودشیفتگی خودبزرگ بین و خودشیفتگی آسیب پذیر می باشد (توماس^۳، رایت^۴ و لاکوویتسکی، ۲۰۱۲). زیرمقیاس های خودشیفتگی آسیب شناختی عبارتند از: بهره کشی^۵، خیال پردازی بزرگ منشانه^۶، ارتقاء خود با از خودگذشتگی^۷، حرمت خود مشروط^۸، پنهان سازی خود^۹، خشم محق^{۱۰} و بی ارزش سازی است. نتایج تحقیقات انجام شده در زمینه تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم پرسشنامه خودشیفتگی آسیب شناختی نشان می دهد که زیرمقیاس های بهره کشی، ارتقاء خود با از خودگذشتگی و خیال پردازی بزرگ منشانه بر روی عامل خودشیفتگی خودبزرگ بین و زیرمقیاس های حرمت خود مشروط، پنهان سازی خود، بی ارزش سازی و خشم محق بر روی عامل خودشیفتگی آسیب پذیر بارگذاری می شوند (جاکیچ^{۱۱} و همکاران، ۲۰۱۴؛ یو، لونگ، یی لی و فو^{۱۲}، ۲۰۱۳). مقادیر آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس ها در دامنه $0.78 = 0.93$ و برای کل مقیاس 0.95 گزارش شده است (پینکاس و همکاران، ۲۰۰۹). این پرسشنامه در ایران توسط سلیمانی و همکاران ترجمه شده و روایی و پایایی آن در جمعیت ایرانی به تأیید رسیده است (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۴). همچنین ترشابی و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه ای آلفای کرونباخ را برای مؤلفه های این پرسشنامه در

¹ Pathological Narcissism Inventory

² Test of Self-conscious Affect

³ Thomas

⁴ Wright

⁵ Exploitativeness

⁶ Grandiose fantasy

⁷ Self-Sacrificing Self-Enhancement

⁸ Contingent Self-Esteem

⁹ Hiding the Self

¹⁰ Entitlement Rage

¹¹ Jaksic et al.

¹² You, J., Lueng, F., Yee Lie, K. K. & Fu, K.

دامنه بین ۰/۷۷ تا ۰/۹۲ و برای نمره کل پرسشنامه ۰/۹۵ گزارش کردند. این ضرایب نشان دهنده همسانی درونی رضایت بخش پرسشنامه است. اعتبار بازمآزمایی مقیاس برای مؤلفه های پرسشنامه در دامنه ۰/۸۵ - ۰/۷۴ و همچنین برای نمره کلی ۰/۹۰ در سطح $p < ۰/۰۱$ معنادار محاسبه شد. همچنین یافته های ترشابی (۱۳۹۵) از اعتبار و روایی ساختار عاملی مرتبه اول و دوم نسخه فارسی پرسشنامه خودشیفتگی آسیب شناختی حمایت می کند (ترشابی، طباطبائی، بشارت و عسگری، ۱۳۹۵).

مقیاس عاطفه خودآگاه (TOSCA-3)

مقیاس عاطفه خودآگاه (تانگ نی، ۱۹۸۹) به شرح موقعیت های متفاوتی که در زندگی روزمره ممکن است پیش بیاید، می پردازد (سعیدی، قربانی، سرافراز و شریفیان، ۱۳۹۲). این پرسشنامه یک ابزار خودگزارشی برای سنجش ۴ عاطفه خودآگاه شامل آمادگی برای گناه^۱ (۱۶ آیتم)، آمادگی برای شرم^۲ (۱۶ آیتم)، غرور آلفا (غرور نسبت به خود) و غرور بتا^۳ (غرور نسبت به رفتار)، می باشد، که در مطالعه حاضر با توجه به هدف مطالعه از زیرمقیاس های آمادگی برای شرم و آمادگی برای گناه استفاده شده است. این پرسشنامه شامل ۱۶ سناریو (موقعیت) است، و هر موقعیت شامل ۴ یا ۵ پاسخ متفاوت است که هر کدام یکی از عواطف ذکر شده را منعکس می کند. پاسخ ها بر روی یک مقیاس ۵ درجه ای لیکرت نمره گذاری می شوند، که از ۱ "هرگز" تا ۵ "به احتمال زیاد" درجه بندی شده است (یوجی^۴، ناگاتا^۵ و کیتامورا^۶، ۲۰۱۲). در مطالعه تانگ نی، واگنر^۷ و همکاران (۱۹۹۶) آلفای کرونباخ مقیاس های شرم و گناه در جمعیت دانشجویان به ترتیب ۰/۷۷ و ۰/۷۸ گزارش شده است (تانگ نی و درینگ، ۲۰۰۲). روایی و پایایی این مقیاس در ایران توسط روشن چسلی و همکاران (۱۳۸۶) سنجیده شده، و نتیجه مطالعه بیانگر اعتبار و روایی مناسب خرده مقیاس های آمادگی برای شرم ($\alpha = ۰/۷۸$) و آمادگی برای گناه ($\alpha = ۰/۶۴$) است (روشن، عطری فرد و نوری مقدم، ۱۳۸۶). همچنین در مطالعه قربانی و همکاران (۱۳۹۲) آلفای کرونباخ مقیاس های شرم و گناه به ترتیب ۰/۸۵ و ۰/۷۸ گزارش شده است (سعیدی، قربانی، سرافراز و شریفیان، ۱۳۹۲).

۳. یافته ها

در پژوهش حاضر در ابتدا برای بررسی تفاوت های جنسیت (دختر و پسر) در متغیرهای خودآگاه احساس شرم و احساس گناه، خودشیفتگی آسیب شناختی، و دو فنوتیپ آن شامل خودشیفتگی آسیب پذیر و خودشیفتگی خود بزرگ بین ابتدا نرمال بودن متغیرها بررسی شد و سپس از آزمون تی مستقل برای مقایسه میانگین های دو گروه دختران و پسران استفاده شد. کلیه تحلیل های آماری پژوهش با استفاده از نرم افزار آماری SPSS 22 انجام گرفت. جداول ۱ و ۲ آماره های توصیفی متغیرهای پژوهش را نشان می دهند.

جدول ۱. آماره های توصیفی دختران و پسران در متغیرهای احساس شرم و احساس گناه

متغیر	جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
-------	-------	-------	---------	------------------

¹ Guilt-proneness

² Shame-proneness

³ Alpha pride & Beta pride

⁴ Uji, M.

⁵ Nagata, T.

⁶ Kitamura, T.

⁷ Wagner, P.

احساس شرم	دختر	۹۰	۲/۷۳	۰/۵۷۲
	پسر	۹۰	۲/۷۰	۰/۵۸۰
احساس گناه	دختر	۹۰	۳/۹۳	۰/۳۹۹
	پسر	۹۰	۳/۶۳	۰/۵۴۵

جدول شماره ۱ آماره های توصیفی متغیر احساس شرم و احساس گناه را در دختران و پسران دانشجو نشان می دهد. همانطور که در این جدول مشاهده می شود، میانگین احساس شرم دختران (۲/۷۳)، از میانگین احساس شرم پسران (۲/۷۰) بیشتر است. همچنین میانگین احساس گناه دختران (۳/۹۳)، از میانگین احساس گناه پسران (۳/۶۳) بیشتر است. پس از این باید با استفاده از آزمون تی مستقل معناداری اختلاف میانگین ها آزمون شود.

جدول ۲. آماره های توصیفی دختران و پسران در متغیر میزان خودشیفتگی و انواع آن

متغیر	جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
میزان	دختر	۹۰	۲/۵۲	۰/۵۶۶
خودشیفتگی	پسر	۹۰	۲/۶۶	۰/۷۲۸
میزان	دختر	۹۰	۲/۲۱	۰/۶۳۸
خودشیفتگی خود	پسر	۹۰	۲/۴۵	۰/۷۷۰
بزرگ بین				
میزان	دختر	۹۰	۲/۷۰	۰/۵۷۰
خودشیفتگی				
آسیب پذیر	پسر	۹۰	۲/۷۸	۰/۷۳۵

جدول شماره ۲ آماره های توصیفی متغیر میزان خودشیفتگی و انواع آن را در دختران و پسران دانشجو نشان می دهد. همانطور که در این جدول مشاهده می شود، میانگین میزان خودشیفتگی دختران (۲/۵۲)، از میانگین میزان خودشیفتگی پسران (۲/۶۶) کمتر می باشد. همچنین میانگین میزان خودشیفتگی آسیب پذیر دختران (۲/۷۰)، از میانگین میزان خودشیفتگی آسیب پذیر پسران (۲/۷۸) کمتر می باشد. همچنین میانگین میزان خودشیفتگی خود بزرگ بین دختران (۲/۲۱)، از میانگین میزان خودشیفتگی خود بزرگ بین پسران (۲/۴۵) کمتر می باشد. بنابراین میزان خودشیفتگی کلی، خودشیفتگی خودبزرگ بین و خودشیفتگی آسیب پذیر در دختران کمتر از پسران دانشجو است، حال باید معناداری تفاوت بین میانگین ها توسط آزمون تی مستقل سنجیده شود.

جدول ۳. نتایج آزمون تی مستقل برای مقایسه میانگین احساس شرم و احساس گناه در دختران و پسران دانشجو

متغیر	شرط یکسانی واریانس	آماره t	درجه آزادی	سطح معناداری	اختلاف میانگین ها	فاصله اطمینان ۹۵٪	
						کران بالا	کران پایین
احساس شرم	دارد	۰/۲۹۵	۱۷۸	۰/۷۶۸	۰/۰۲۵	-۰/۱۴۴	۰/۱۹۵
احساس گناه	دارد	۴/۳۰۰	۱۷۸	۰/۰۰۰	۰/۳۰۶	۰/۱۶۶	۰/۴۴۷

مطابق جدول شماره ۳ با توجه به سطح معناداری تفاوت میان دو گروه در احساس شرم با میانگین افراد با جنسیت دختر (۲/۷۳) و میانگین افراد با جنسیت پسر (۲/۷۰) از نظر آماری معنادار نیست ($p > 0.05$). بنابراین میزان تجربه احساس شرم در میان دختران و پسران دانشجو تفاوت معنادار ندارد. همچنین با توجه به سطح معناداری تفاوت میان دو گروه در احساس گناه با میانگین افراد با جنسیت دختر (۳/۹۳) و میانگین افراد با جنسیت پسر (۳/۶۳) در سطح خطای ۵ درصد از نظر آماری معنادار است ($p < 0.05$). به عبارت دیگر دختران با میانگین (۳/۹۳)، احساس گناه بیشتری را نسبت به پسران (۳/۶۳) تجربه می کنند.

جدول ۴. نتایج آزمون تی مستقل برای مقایسه میانگین خودشیفتگی و انواع آن در دختران و پسران دانشجو

متغیر	شرط یکسانی واریانس	آماره t	درجه آزادی	سطح معناداری	اختلاف میانگین ها	فاصله اطمینان ۹۵٪	
						کران بالا	کران پایین
میزان خودشیفتگی	دارد	-۱/۴۲۲	۱۷۸	۰/۱۵۷	-۰/۱۳۸	-۰/۳۳۰	۰/۰۵۴
میزان خودشیفتگی آسیب پذیر	دارد	-۰/۸۱۲	۱۷۸	۰/۴۱۸	-۰/۰۸۰	-۰/۲۷۳	۰/۱۱۴
میزان خودشیفتگی خود بزرگ	دارد	-۲/۳۳۷	۱۷۸	۰/۰۲۱	-۰/۲۴۶	-۰/۴۵۴	-۰/۰۳۸

مطابق جدول شماره ۴ با توجه به سطح معناداری تفاوت میان دو گروه در میزان خودشیفتگی با میانگین افراد با جنسیت دختر (۲/۵۲) و میانگین افراد با جنسیت پسر (۲/۶۶) از نظر آماری معنادار نیست ($p > 0.05$). بنابراین میزان ابتلا به خودشیفتگی آسیب شناختی بین دختران و پسران تفاوت معنادار باهم ندارند. همچنین با توجه به سطح معناداری تفاوت میان دو گروه در میزان خودشیفتگی آسیب پذیر با میانگین افراد با جنسیت دختر (۲/۷۰) و میانگین افراد با جنسیت پسر (۲/۷۸) از نظر آماری معنادار نیست ($p > 0.05$). بنابراین میزان ابتلا به خودشیفتگی آسیب شناختی بین دختران و پسران تفاوت معنادار باهم ندارند. علاوه بر آن با توجه به سطح معناداری تفاوت میان دو گروه در میزان خودشیفتگی خود بزرگ

بین با میانگین افراد با جنسیت دختر (۲/۲۱) و میانگین افراد با جنسیت پسر (۲/۴۵) در سطح خطای ۵ درصد از نظر آماری معنادار است ($p < .05$). به عبارتی دیگر پسران با میانگین (۲/۴۵)، خودشیفتگی از نوع خود بزرگ بین بیشتری نسبت به دختران (۲/۲۱) تجربه کرده اند.

۴. بحث و نتیجه گیری

بر اساس نتایج به دست آمده در این مطالعه، میزان ابتلا به خودشیفتگی آسیب شناختی در دانشجویان دختر و پسر تفاوت معنادار ندارد، و به عبارتی میزان ابتلای دختران و پسران دانشجو به خودشیفتگی آسیب شناختی یکسان است. این نتیجه همراستا با برخی پژوهش های پیشین (از جمله بیزومیک و داکیت، ۲۰۰۸؛ بلسک-ریچک، ریمایکر و بیکر، ۲۰۰۸؛ فرنهام، ۲۰۰۶؛ جکسون، اروین و هاج، ۱۹۹۲) است. همچنین نتیجه ای که در مورد فنوتیپ های خودشیفتگی به دست آمد نشان می دهد که، میزان خودشیفتگی آسیب پذیر بین دختران و پسران دانشجو تفاوت معنادار ندارد، اما در فنوتیپ خودشیفتگی خودبزرگ بین، پسران دانشجو به طور معنادار نمره بالاتری کسب کردند.

بر اساس نظریه نقش اجتماعی^۱ (ایگلی و وود^۲، ۱۹۹۹) مردان نباید ضعیف به نظر برسند و از طرفی زنان نیز نباید سلطه گر باشند، زیرا این نقش برای مردان در نظر گرفته شده است. بنابراین زنانی که رفتارهای سلطه گرانه از خود نشان می دهند، همانند رفتارهایی که در خودشیفتگی مشاهده می شود، مجازات سنگین تری را در برابر مردان خواهند داشت. بنابراین خودشیفتگی برای زنان کمتر قابل قبول است. پیشینه پژوهشی (دهوگ، دن هارتوگ و نویکا^۳، ۲۰۱۳؛ فلان و رودمن^۴، ۲۰۱۰؛ رودمن و گلیک^۵، ۲۰۰۱) نیز نشان می دهد که زنان پس از ابراز رفتارهای سلطه گرانه پس زده می شوند. بنابراین نقش های معمول جنسیتی یک فشار اجتماعی بر زنان خودشیفته وارد می کند، و آنها را به سرکوبی تمایلات خودشیفته وار وادار می کند. از طرفی نقش مردان در رویکرد زیستی اجتماعی به نوعی تعریف شده که با تمایلات خودشیفته وار همراستا است، بنابراین مردان تمایلات خودشیفته وار را راحت تر از زنان بروز می دهند، لذا این امر می تواند عاملی بر گزارش شیوع بیشتر خودشیفتگی در مردان باشد (گریجالوا و همکاران، ۲۰۱۵). از طرفی زنان در حال حاضر بیشتر از مردان تمایل به کسب درجه دانشگاهی دارند، به طوری که در امریکا در سال ۲۰۰۹، زنان دانشجو ۵۹٪ جمعیت دانشجویان را تشکیل می دادند، در حالی که در سال ۱۹۶۰ فقط ۳۴٪ جمعیت دانشجویان زن بودند. همچنین به طور روزافزون بر جمعیت زنان شاغل افزوده می شود. بنابراین نقش های اجتماعی زنان در طی سال های اخیر در حال تغییر است، این نقش ها همانطور که به نقش های مردانه نزدیک می شود، صفاتی چون سلطه گری و جرات ورزی و بالتبع آن خودشیفتگی را در بر می گیرد (گریجالوا و همکاران، ۲۰۱۵). بنابراین با توجه به جمعیت مورد سنجش این مطالعه که جمعیت دانشجویی است، و در آن نقش های زنانگی بیشتر از قبل به نقش های مردانگی نزدیک است، می توان شیوع یکسان این اختلال را تبیین کرد. اگرچه شیوع این اختلال در دختران و پسران دانشجو در این مطالعه یکسان گزارش شده است، اما همچنان در فنوتیپ خودشیفتگی خودبزرگ بین مردان به طور معنادار نمره بالاتری داشته اند. بنابراین با توجه به نظریه نقش اجتماعی، اگرچه نقش های زنانگی در جمعیت زنان دانشجو کم رنگ تر از قبل است، اما همچنان بروز صفات خودبزرگ بینی و سلطه گری برای زنان دشوار است، برخلاف مردان که این صفات به نوعی نقطه

¹ Social Role Theory

² Eagly & Wood

³ De Hoogh, Den Hartog & Nevicka

⁴ Phelan & Rudman

⁵ Rudman & Glick

قوت در آنها تلقی می گردد. بنابراین تفاوت معنادار میزان گزارش خودشیفتگی خودبزرگ بین در دختران و پسران دانشجویی را می توان بر اساس نظریه نقش اجتماعی تبیین کرد. اما یافته های پژوهش در رابطه با نمرات خودشیفتگی آسیب پذیر و خودبزرگ بین در دختران و پسران متفاوت از برخی از پژوهش های پیشین (پینکاس و همکاران، ۲۰۰۹؛ رایت و همکاران، ۲۰۱۰) است. باید در نظر داشت تمامی پژوهش های مذکور در جوامع غربی با فرهنگ متفاوت غربی انجام شده است. قابل توجه است که پژوهشی توسط لانگ، لای و فو (۲۰۱۳) انجام شد که، آنها در پژوهش خود به الگویی متفاوت از الگوی جنسیتی خودشیفتگی در فرهنگ غرب دست یافتند. این پژوهشگران دریافتند مردان چینی در مقایسه با زنان چینی سطوح بالاتری از خودشیفتگی خودبزرگ بین را گزارش کردند، اما از نظر سطوح خودشیفتگی آسیب پذیر بین دو جنس تفاوت معنادار مشاهده نشد. یافته های پژوهش حاضر همراستا با یافته های پژوهش انجام شده توسط لانگ، لای و فو (۲۰۱۳) است. با توجه به اینکه فرهنگ ایرانی به فرهنگ چینی که هر دو جمع گرا و بخشی از فرهنگ شرقی هستند نزدیک تر است، لذا نتایج را می توان با توجه به مسائل فرهنگی تبیین کرد. به عبارتی در فرهنگ شرقی میزان آسیب پذیری در مردان و زنان یکسان است، بر خلاف فرهنگ غربی که مردان آسیب پذیری کمتری را گزارش کرده اند. این می تواند تحت تأثیر فرهنگ سنتی مستعد به شرم ایرانی باشد، از آنجا که در فرهنگ های جمع گرا افراد بیشتر تحت تأثیر نظر دیگران قرار دارند، و دائماً خود را تحت دیدگان دیگران تصور می کنند، بنابراین شرم بیشتری را تجربه کرده و بالتبع آن آسیب پذیرترند.

نتیجه پژوهش حاضر در مورد تجربه احساس گناه در زنان و مردان همراستا با پژوهش های پیشین (پلنت و همکاران، ۲۰۰۰؛ برادی و هال، ۲۰۰۸؛ فرگوسن و کرولی، ۱۹۹۷؛ فرگوسن و ایر، ۲۰۰۰؛ ربرتز و گلدنبرگ، ۲۰۰۷؛ تریسی و رابینز، ۲۰۰۷؛ تانگ نی و دیرینگ، ۲۰۰۲؛ قربانی و همکاران، ۲۰۱۳) است، به عبارتی زنان احساس گناه بیشتری را نسبت به مردان تجربه می کنند. اما در مورد احساس شرم، نتیجه پژوهش حاضر برخلاف پژوهش های غربی و همراستا با پژوهش قربانی در جمعیت ایرانی است، همانطور که مشاهده شد در پژوهش حاضر زنان و مردان میزان یکسانی از تجربه شرم را گزارش کردند، در حالی که در فرهنگ غربی زنان شرم بیشتری را گزارش می کردند. بنابراین این پژوهش همراستا با پژوهش قربانی بر فرهنگ ایرانی تأکید دارد، اما چطور فرهنگ ایرانی بر این تجربه متفاوت تأثیر گذاشته است. شاید برای یافتن نتیجه دقیق، نیاز به انجام یک پژوهش کیفی با مصاحبه عمیق در رابطه با تجربه شرم در زنان و مردان ایرانی باشد. نتایج این پژوهش تا حدی نتایج قبلی را تأیید کردند، اما تفاوت های فرهنگ ایرانی با فرهنگ غربی، قابل تأمل و بررسی بیشتر است. لذا پیشنهاد می گردد در پژوهش های آتی تأثیر فرهنگ بر ساختار و پدیدارشناسی خودشیفتگی و نوع تجربه شرم و گناه مورد بررسی قرار گیرد. در نهایت، محدودیت های پژوهش حاضر در تفسیر یافته های آن نباید فراموش شود. نخست، پژوهش حاضر بر جمعیت دانشجویی انجام شد، که می تواند بر نقش های زنانگی و مردانگی تأثیر گذاشته و آن را از کل جامعه متمایز سازد، بنابراین پیشنهاد می گردد این پژوهش بر جمعیتی متفاوت از جمعیت دانشجویی انجام گردد. دوم، عواطف خودآگاه شرم و گناه می تواند تحت تأثیر نوع فرهنگ در جامعه ایرانی متفاوت از جوامع غربی تجربه شود، لذا به پژوهش و تأمل بیشتر نیازمند است.

منابع

— ترشابی، ملیحه؛ رسول زاده طباطبائی، سید کاظم؛ بشارت، محمدعلی؛ عسگری، علی. (۱۳۹۵). بررسی اعتبار و ساختار عاملی نسخه فارسی سیاهه خودشیفتگی آسیب شناختی. فصلنامه اندازه گیری تربیتی، دوره ششم، شماره

.۱۱۵-۱۳۴، ۲۲

- حمزوی، فاطمه؛ قربانی، نیما. (۱۳۸۶). خودشیفتگی و نقش های جنسی در نوجوانان دختر ایرانی. مطالعات زنان، سال پنجم، شماره ۲، ۷۲-۵۵.
- روشن چسلی، رسول؛ عطری فرد، مهدیه؛ نوری مقدم، ثنا. (۱۳۸۶). بررسی اعتبار و پایایی "سومین نسخه تجدید نظر شده مقیاس عاطفه خودآگاهی برای بزرگسالان" TOSCA-3. دانشور رفتار، ۲۵، ۴۶-۳۱.
- سعیدی، ضحی؛ قربانی، نیما؛ سرافراز، مهدی رضا؛ شریفیان، محمدحسین. (۱۳۹۲). اثر القای شفقت خود و حرمت خود بر میزان تجربه شرم و گناه. مجله روانشناسی معاصر، ۸ (۱)، ۱۰۲-۹۱.
- سلیمانی، مهدی؛ پاست، نگین؛ مولایی، مهری؛ محمدی، ابوالفضل؛ دشتی پور، معصومه؛ صفا، یاسمن؛ پینکاس، آبرون. (۱۳۹۴). ویژگی های روانسنجی مقیاس خودشیفتگی مرضی. مجله روان شناسی معاصر، ۱۰ (۱)، ۱۱۰-۹۵.

- Bizumic, B., Duckitt, J. (2008). "My Group Is Not Worthy of Me": Narcissism and ethnocentrism. *Political psychology*, 29(3), 437- 453.
- Bleske-Rechek, A., Remiker, M. W., & Baker, J. P. (2008). Narcissistic men and women think they are so hot-but they are not. *Personality and Individual Differences*, 45, 420-424.
- Brody, L. R., & Hall, J. A. (2008). Gender and emotion in context. In M. Lewis, J. M. Haviland-Jones, & L. F. Barrett (Eds.), *Handbook of emotions* (3rd ed., pp. 395-408). New York, NY: Guilford Press.
- Corry, N. Merritt, RD. Mrug, S. Pamp, B. (2008). The factor structure of the narcissistic personality inventory. *Journal of Personality Assessment*, 90(6), 593- 600.
- Dickinson, K.A & Pincus, A.L. (2003). Interpersonal analysis of grandiose and vulnerable narcissism. *Journal of Personality Disorders*, 17:188-207.
- Eagly, A. H., & Wood, W. (1999). The origins of sex differences in human behavior: Evolved dispositions versus social roles. *American Psychologist*, 54, 408-423.
- Else-Quest N. M., Allison, C., Higgins, A., Morton, L. C. (2012). Gender differences in Self-Conscious emotional experience: A Meta-analysis, *Psychological Bulletin*, 138(5), 947-981.
- Ferguson, T. J., & Crowley, S. L. (1997). Gender differences in the organization of guilt and shame. *Sex Roles*, 37, 19-44.
- Ferguson, T. J., & Eyre, H. L. (2000). Engendering gender differences in shame and guilt: Stereotypes, socialization, and situational pressures. In A. H. Fischer (Ed.), *Gender and emotion: Social psychological perspectives* (pp. 254-276). Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Foster, J. D., Campbell, W. K., & Twenge, J. M. (2003). Individual difference in narcissism: Inflated self-views across the lifespan and around the world. *Journal of Research in Personality*, 37(6), 469-486.
- Freis, S.D., Brown, A. A., Carroll, P.J., Arkin, R.M. (2015). Shame, Rage, and unsuccessful motivated reasoning in vulnerable narcissism. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 34 (10), 877- 895.
- Furnham, A. (2006). Personality disorders and intelligence. *Journal of Individual Differences*, 27, 42-46.
- Gabbard, G. O. (1989). Two subtypes of narcissistic personality disorder. *Bulletin of the Menninger Clinic*, 53(6), 527- 532.
- Gehm, T.L., & Scherer, K. R. (1988). Factors determining the dimensions of subjective emotional space. In K. R. Scherer (Ed), *Facets of emotion: Recent research* (pp. 99- 113).

- Hillsdale, NJ, US: Lawrence Erlbaum Associates, inc.
- **Ghorbani, N., Watson, P.J., Salimian, M., Chen, Z. (2013).** Shame and Guilt: Relationships of Self-Conscious Affect Measures with Psychological Adjustment and Gender Difference in Iran. *Interpersona*, 7(1), 97- 109.
 - **Grijalva, E., Newman, D.A., Tay, L., Donnellan, M.B., Harms, P.D., Robins, R. W., & Yan, T. (2015).** Gender differences in Narcissism: A meta-analytic review. *Psychological Bulletin*, 141(2), 261-310.
 - **Hyde, J. S. (2005).** The gender similarities hypothesis. *American Psychologist*, 60(6), 581-592.
 - **Jackson, L. A., Ervin, K. S., & Hodge, C. N. (1992).** Narcissism and body image. *Journal of Research in Personality*, 26, 357-370.
 - **Jakšić, N., Milas, G., Ivezić, E., Wertag, A., Jokić-Begić, N., & Pincus, A. L. (2014).** The Pathological Narcissism Inventory (PNI) in transitional post-war croatia: psychometric and cultural considerations. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 36(4), 640–652.
 - **Lewis, M. (1993).** Self-conscious emotions: Embarrassment, pride, shame, and guilt. In M. Lewis & J. M. Haviland (Eds.), *Handbook of emotions* (pp. 563-573). New york, Ny, US: Guilford Press.
 - **Morf, C. C., Rhodewalt, F. (2001).** Unraveling the paradoxes of narcissism: A dynamic self-regulatory processing model. *Psychological Inquiry*, 12(4), 177-196.
 - **O’Leary, J., Wright, F. (1986).** Shame and Gender Issues in Pathological Narcissism. *Psychoanalytic Psychology*, 3(4), 327- 339.
 - **Paulhus, D. L., & Williams, K.M. (2002).** The dark triad of personality: Narcissism, Machiavellianism and psychopathy. *Journal of Research in Personality*, 36(6), 556- 563.
 - **Pincus, A. L., Ansell, E. B., Pimentel, C. A., Cain, N. M., Wright, A. G. C., & Levy, K. N. (2009).** The initial construction and validation of the Pathological Narcissism Inventory. *Psychological Assessment*, 21(1), 379-365.
 - **Pincus, A. L. & Lukowitsky, M.R. (2010).** Pathological Narcissism and Narcissistic Personality Disorders. *Annual Review of Clinical Psychology*, 6: 421-446.
 - **Plant, E. A., Hyde, J. S., Keltner, D., & Devine, P. G. (2000).** The gender stereotyping of emotions. *Psychology of Women Quarterly*, 24, 81–92.
 - **Poless, P. G., Torstveit, L., Lugo, R. G., Andreassen, M., Sutterlin, S. (2018).** Guilt and proneness to shame: Unethical behavior in vulnerable and grandiose narcissism. *Europe’s Journal of Psychology*, 14(1).
 - **Ritter, K., Vater, A., Rusch, N., Schroder-Abe, M., Schutz, A. Fydrich, T. Lammers, C., Roepke, S. (2014).** Shame in patients with narcissistic personality disorder. *Psychiatry Research*, 215(2), 429-437.
 - **Roberts, T.-A., & Goldenberg, J. L. (2007).** Wrestling with nature: An existential perspective on the body and gender in self-conscious emotions. In J. L. Tracy, R. W. Robins, & J. P. Tangney (Eds.), *The self-conscious emotions: Theory and research* (pp. 389–406). New York, NY: Guilford Press.
 - **Russ, E., Shedler, J. Bradley, R. Westen, D. (2008).** Refining the construct of narcissistic personality disorder: diagnostic criteria and subtypes. *American Journal of Psychiatry*, 165:1473–81.
 - **Stinson, F. S., Dawson, D. A., Goldstein, R. B., Chou, S. P., Huang, B., Smith, S.M., Ruan, W. J., Pulay, A. J., Saha, T. D., Pickering, R. P. Grant, B. F. (2008).** Prevalence, correlates, disability, and comorbidity of DSM-IV narcissistic personality disorder: results from the wave 2 national epidemiologic survey on alcohol and related conditions. *Journal of clinical psychiatry*, 69(4), 533-545.
 - **Stoeber, J., Sherry, S.B., Nealis, L. J. (2015).** Multidimensional perfectionism and narcissism: Grandiose or vulnerable?. *Personality and Individual Differences*, 80, 85-90.

- **Tangney, J. P., & Dearing, R. L. (2002).** Shame and guilt. New York: Guilford Press.
- **Thomas, K.M., Wright, A.G.C., Lukowitsky, M.R. (2012).** Evidence for the criterion validity and clinical utility of the Pathological Narcissism Inventory. *Assessment*, 19 (2): 135-145.
- **Tracy, J.L., Robins, R.W. (2004).** Putting the self into self-conscious emotions: a theoretical model. *Psychology Inquiry*, 15, 103-125.
- **Tracy, J. L., & Robins, R. W. (2008).** The nonverbal expression of pride: Evidence for cross-cultural recognition. *Journal of Personality and Social Psychology*, 94, 516-530.
- **Tschanz, B. T., Morf, C. C., Turner, C. (1998).** Gender differences in the structure of narcissism: A multi-sample analysis of the narcissistic personality inventory. *Sex Roles: A Journal of Research*, 38 (9-10), 863- 870.
- **Uji, M., Nagata, T., Kitamura, T. (2012).** Narcissism: Its function in modulating self-conscious emotions. *Bulletin of the Menninger*, 76 (3), 211-234.
- **Watson, P. J., Taylor, D., Morris, R. J. (1987).** Narcissism, sex roles and self-functioning. *Sex Roles*, 16(7-8), 335-350.
- **Wink, P. (1991).** Two faces of narcissism. *Journal of personality and social psychology*, 61(4), 590-597.
- **Wink, P. & Gough, H.G. (1990).** New narcissism scales for the California psychological inventory and MMPI. *Journal of Personality Assessment*, 54(3-4), 446- 462.
- **Wright, A.G.C., Lukowitsky, M.R., Pincus, A.L. The hierarchical factor structure of the pathological narcissism inventory (PNI).** Presented at Annual Meeting of American Psychological Association, 116th: Boston, 2008.
- **Wright, A. G. C., Lukowitsky, M. R., Pincus, A. L., & Conroy, D. E. (2010).** The higher order factor structure and gender invariance of the Pathological Narcissism Inventory. *Assessment*, 17(4), 467-483.
- **You, J., Leung, F., Lai, K. K. Y., & Fu, K. (2013).** Factor structure and psychometric properties of the Pathological Narcissism Inventory among Chinese university students. *Journal of personality assessment*, 95(3), 309-318.
- **Young, M.S., & Pinsky, D. (2006).** Narcissism and Clebrity, *Journal of Research in Personality*, 40, 463-471.